



مهر امسال، بدون دانش آموزان شهید جنگ رمضان و بدون دسته گل‌های پرپر شده مدرسه شجره طیبه میناب سر بی‌مهری دارد و تمام مددهای رنگی هنوز عزادارند و سایه می‌نویسند. با این حال، در سال تحصیلی جدید، امید در کلاس‌های درس از جای خالی ۲۷۹ دانش آموز، از جمله ۱۲۳ دانش آموز مدرسه میناب و ۶۷ معلم که ۴۵ نفر آنها در این مدرسه مشغول خدمت بودند، جوانه می‌زند. آنها بدون اینکه بیمار باشند، خواب مانده باشند یا به مرخصی رفته باشند، برای همیشه غایبند. انتشار گزارش تحقیقی درباره عمدی بودن جنایت آمریکایی میناب در بلومبرگ و تشخیص هیات حقیقت‌یاب سازمان ملل درباره جنایت جنگی بودن کشتار مدرسه شجره طیبه و ورزشگاه لامرد در آستانه آغاز سال تحصیلی جدید، نمک بر زخم ناسور ایران در این فاجعه می‌باشد.

صدای مهمه بچه‌ها راهرو و کلاس را پر کرده، معلم ورزش سعی می‌کند با این وعده که ۲-۳ دقیقه دیگر تا زنگ تفریح باقی مانده، تن تفتیده و به عرق نشسته بچه‌ها را که به‌تازگی از زمین چمن مدرسه به کلاس آمده‌اند، آرام و از سرایت سر و صدا به سایر کلاس‌ها جلوگیری کند. زندگی به دیواره ر گه‌های هیجان‌زده و شاد بچه‌ها می‌کوبد و آرام و قرار را از آنها گرفته است. این پا و آن پا می‌کنند تا دقایقی دیگر زنگ ورزش را به زنگ تفریح پیوند دهند. آراز و محمدعلی و رضا بارانی و علیرضا و رضا حبشیان و آرش، شادی زمین چمن را کول کر کنند و با اجازه معلم ورزش بیرون دوبندند و از خجالت تل‌ماسه‌های درمی‌آمدند که گوشه حیاط مدرسه را برای ساخت و ساز چیزی اشغال کرده بودند. آبروی پروژه عمرانی بی‌وقت را به بازی گرفته بودند و زیر مزاحمتش لگد می‌زدند که جنایتکاران شروع کردند. صحنه کند شد، با اولین انفجار، علیرضا پارسافر ۸-۷ متر دورتر پرتاب شد و آوار، پای چپش را گروگان گرفت. غافل از اینکه آقای کهریانی دست انداخت به گلولی آوار و او را از زیر آن بیرون کشید و هنوز بلند نشده بودند که خود را سپر علیرضا کرد تا از تن کوچک او در برابر ترکش‌های انفجار دوم محافظت کند. معلم‌های دخترانه ظرف ۲۰ ثانیه دانش آموزان را از حیاط و اطراف جمع می‌کنند و به نمازخانه می‌برند که ناگهان موشک دیگری سقف نمازخانه را می‌شکافد، حالا همه چیز متوقف شده است.

■ **عمق جنایت از نگاه گروه‌های حقوق بشری**

گروه‌های حقوق بشری مستقل و نهاد دیدبان ایرورز (Airwars) جنایت آمریکا علیه مدرسه شجره طیبه میناب را انپطور گزارش می‌کنند: «حوالی ساعت ۱۱ صبح شنبه، پس از آغاز حملات اولیه، مدیران مدرسه نگران شده و والدین تملعی گرفته‌ند دانش آموزان را به منزل ببرند. در همان لحظات، نخستین موشک تامهاوک به ساختمان مدرسه اصابت کرد و انفجاری سهمگین رخ داد. معلمان هراسان کودکان را از حیاط به داخل نمازخانه هدایت کردند تا سرنشانی داشته باشند. تنها دقایقی بعد، دومین موشک تامهاوک مستقیماً سقف نمازخانه را شکافت و منفجر شد. سقف بتنی فروریخت و ترکش‌های فلزی موجب کشته شدن تقریباً تمام کودکانی شد که در آن مکان پناه گرفته بودند. نیروهای امدادی پیگرهای پاک دانش آموزان خردسال را از زیر خروارها خاک بیرون کشیدند. چهره بسیاری از قربانیان غیرقابل شناسایی بود و خانواده‌ها فرزندان‌شان را تنها از روی لنگه کفش، جامدای یا تکه‌ای از جوارب در سردخانه شناسایی کردند.»

■ **رقص جنون بر در خون**

روی تصویر بدن‌های کوچک تکه‌تکه شده، موهای سوخته، کوله‌های خونی و کفش‌های جامانده، صدای ناله و شیون جای خود را به صداهای

پیامبر اعظم (ص)

داناترین مردم کسی است که با مردم بیشتر مدارا کند و خوارترین مردم کسی است که به مردم اهانت کند.

آغاز سال تحصیلی جدید با یاد دانش شهید جنگ تحمیلی آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران

حاضر!

کره دیگری می‌دهد: «کار خودشان است.» «چرا مدرسه را زودتر تعطیل نکردند؟» «چرا در شرایط جنگی بچه‌های‌شان را به مدرسه فرستادند؟» «مدرسه در فضای نظامی قرار داشته.» «کنار مدرسه پادگان بوده.» «میناب منطقه محروم است؛ حکومت و مردم بعد از حمله تازه یادشان افتاد که مینابی هم وجود داشته.» «پنجا تلفات جنگی است.» «بهای آزادی است.» «هنگر مدرسه دخترانه نبود، چرا بین دانش آموزان شهید شده اسامی پسر هم به چشم می‌خورد؟» «آمریکا غیرنظامیان را نمی‌زند.» «آمریکا نقطه‌زنی می‌کند؛ حتماً طرف مدرسه را تیرچر بوده.» عده‌ای حتی از این هم پا را فراتر گذاشتند و شهادت بچه‌های معصوم را ابزار تبلیغاتی قرار دادند و عده‌ای دیگر حتی برای باعث و ببانیان این جنایت هلهله کردند و برای جانپان بزرگداشت گرفتند و به زبان فارسی از مر تکبان این جنایت تقدیر کردند!

دنیا در شوک وحشیگری و ددمنشی این اقدام بود و برخی هنوز درگیر اینکه آیا باید این جنایت را محکوم کند یا نه! مصاف نگاه کاسیکارانه، ریاکارانه و منفعت‌طلبانه با انسانیت بود.

■ **جاویدالتر کوچک**

مدارس سراسر کشور در وضعیت جنگی قرار گرفتند و تعطیل شدند. کلاس‌ها مجازی بر گراز شد. والدین و معلمان مدارس تهران که به دنبال حمله به بیت رهبر شهید انقلاب، وافسای مشابهی را از سر گذشته بودند، بعد از شنیدن خبر مدرسه میناب ترس به جان‌شان نشست و متوجه شدند چه فاجعه‌ای را از سر گذشته‌اند. جنگ ادامه داشت؛ سال نو شد، بهار آمد، هو گرم شد و جنوب گرم‌تر و شرجی‌تر و در تمام این مدت قلب مدرسه شجره طیبه میناب می‌تپید و با هر تپش، تکه‌ای از پیکری، کفشی، کیفی یا دفتری را پس می‌داد. سال تحصیلی تمام شد اما برخی بچه‌ها برنگشتند. ماکان نصیری: کسی جرات نداشت پیش از نام ماکان جاویدالتر بگذارد. برای این عنوان بیش از اندازه کوچک و کودک بود. هنوز ۹۰ میلیون ایرانی منتظرند از او نشانی پیدا شود. تابستان شد، آتش‌بس شد اما میناب هنوز می‌سوخت. کرم‌کم ماکان ایران لباس جلودانگی پوشید اما هنوز متخصصان تفحص، خاک مدرسه را الک می‌کنند و هر نشانی را روی سفروای می‌چینند و شب‌ه تکه‌های این جورچین پاره شده را کنار هم قرار می‌دهند تا تصویر آخر را برای مدرسه شجره طیبه رقم بزنند! اما مگر می‌شود این تکه متکثر را یکجا جمع کرد مگر می‌شود خنده‌های مهدیس نظری، آخرین دلبری کودکانه‌ها را! پدرش موقع خداحافظی در صبح نهم اسفند و آینده آتنا چملی‌زاده، چشمان ماکان نصیری و بازگوشی‌های آراز را کنار هم گذاشت؟ آنها به اندازه ایران گسترده شدند.

■ **ما که گفتیم جنایت جنگی است**

۲۰۷ روز بعد، کمیته حقیقت‌یاب سازمان ملل به صورت رسمی اعلام کرد آمریکا در مدرسه میناب و ورزشگاه لامرد جنایت جنگی مرتکب شده است. آمریکا به نشانه اعتراض از شورای حقوق بشر این سازمان خارج شد و خبرنگاران رسانه‌های آمریکایی که در تمام این مدت پیگیر این جنایت بودند، از ورود به کاخ سفید منع شدند. حقوق‌دانان بین‌المللی به استناد کنوانسیون ژنو یادآور می‌شوند که ارتش آمریکا موظف به برداشتن تمام گام‌های ممکن برای راستی‌آزمایی دارد. بوده و خودداری از انجام این اقدامات، مسؤولیت کیفری در بی امان. آمارهای حقوق بشری نشان می‌دهد تنها در ۳۹ روز آغازین این جنگ، دست‌کم ۶ هزار و ۷۰۱ غیرنظامی در ایران جان باختند که به معنای میانگین ۴۳ کشته در هر روز است.

در عین حال و با وجود گذشت ماه‌ا از تکمیل تحقیقات داخلی پنتاگون، وزارت دفاع از انتشار عمومی این گزارش خودداری کرده است. برد کوپر، فرمانده ستاد فرماندهی مرکزی آمریکا (سنتکد) در ماه مه به قانون‌گذاران وعده شفافیت داده بود اما جزئیات این بررسی

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی صاحب‌انتهابز و مدیرمسئول: محمد آخوندی مدیرعامل: رضا شکیبایی سردبیر: سید عابدین نورالدینی

همچنان در بالاترین سطوح امنیتی مسکوت مانده است.

ریچارد بلومنتال، عضو ارشد کمیته نیروهای مسلح سنا با انتقاد شدید از پنهان کاری دولت گفت: «کاخ سفید باید ظرف چند ساعت یا چند روز حقیقت را بیان می‌کرد؛ اینکه ماه‌ها گذشته و چیزی ارائه نشده، اقدامی کاملاً غیرقابل بخشش است.»

همچنین بیش از ۱۲۰ نماینده دموکرات کنگره رسماً خواستار پاسخگویی بیت هگستس، وزیر جنگ آمریکا درباره نقش ابزارهای دیجیتال و شناب‌زدگی سیستماتیک در کشتار غیرنظامیان شده‌اند. تحلیلگران تاکید می‌کنند فاجعه دیستان میناب، نمونه‌ای عریان از مختارات استفاده شناب‌زده از سیستم‌های خودکار نظامی در نبردهای مدرن به شمار می‌رود.

دنیا منتظر است سازمان‌های جهانی، آمریکا را در برابر این جنایت پاسخگو کنند. حقوق بین‌الملل در معرض آزمون بزرگی قرار دارد. مجمع عمومی سازمان ملل که از دیروز آغاز به کار کرده می‌تواند میدان این آزمون باشد. علاوه بر این، رسانه‌های جهان در طول ۶ ماه و ۲۰ روز گذشته، تحقیق درباره جنایت آمریکایی مدرسه میناب را متوقف نکردند. بلومبرگ یکی از این رسانه‌هاست که ۴ روز پیش، در آستانه بازگشایی مدارس در کشورمان، گزارش جامعی مبتنی بر یافته‌های ماه‌های گذشته خود منتشر کرد که مستندات آن در اختیار سازمان‌های بین‌المللی قرار گرفته است. در گزارش بلومبرگ آمده است: «اسفاتی پس از اصابت موشک‌ها به دیستان «شجره طیبه» در روز شنبه ۲۸ فوریه، برخی پرسنل نظامی آمریکا بی‌برند واشنگتن مستقیماً مسؤول این فاجعه است. با این حال، دولت آمریکا تاکنون به طور رسمی مسؤولیت این تراژدی را نپذیرفته و دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در مصاحبه‌های متعدد سعی کرده مسؤولیت حادثه را متوجه تهران کند یا آن را رخدادی ناشناخته بنامد.

هیات حقیقت‌یاب بین‌المللی سازمان ملل متحد نیز اخیراً در گزارشی تایید کرد ارتش آمریکا به تعهدات خود برای راستی‌آزمایی اهداف پایبند نبوده و این اهمال سنگین، مصداق آشکار ارتکاب «جنایت جنگی» است. تراژدی «شجره طیبه» حاصل یک اشتباه منفرد نبود، بلکه زنجیرهای از قصورهای پیشگیری‌پذیر در ساختار سنتکلام و پنتاگون بود که به خلق این فاجعه انسانی انجامید.

■ **«هله‌ای» مغرورانه پنتاگون**

همچنین خبرنگاران بلومبرگ تشریح کردند در روزهای پایانی ماه فوریه، همزمان با مذاکرات دیپلماتیک در ژنو، کاخ سفید دستور یک حمله گسترده و کوبنده هوایی را صادر کرد تا بیش از هزار هدف نظامی در ایران طرف ۴۴ ساعت نخست هدف قرار گیرد. این فرمان، فرصت معمول چند هفته‌ای برای ارزیابی و تایید اطلاعاتی اهداف را به چند روز یا حتی چند دقیقه تقلیل داد.

فشردگی این روند در شرایطی رخ داد که بیت هگستس، ساختار حفاظت از غیرنظامیان را دست‌نخوش دگرگونی منفی کرده بود. او تیم‌های ارزیابی آسیب به شهروندان موسوم به CHM را از خارج ۹۰ درصدی نیروها متلاشی کرد و شمار اعضای این تیم در مقر سنتکام در تیمای فلوریدا با ۱۰ نفر به تنها یک نفر رساند.

در جریان پردازش هدف شجره طیبه، هیچ کارشناسی از تیم‌های حفاظت از غیرنظامیان برای ارزیابی حضور افراد عادی در اتاق عملیات حضور نداشت. وزیر جنگ ایالات متحده پیش‌تر در کنفرانس‌های مطبوعاتی با لحنی تند اعلام کرده بود ارتش دیگر نباید در گیر «قواعد احمقانه درگیری»، عملیات‌های ملت‌سازی یا مداخلات سیاسی شود و تنها اولویت، اعمال حداکثر خشونت بر گبار است. او اظهار بلنکه، مشاور حقوقی ارشد سابق در دفتر بازرسی کل پنتاگون در این باره تاکید کرد: «شناب‌زدگی همواره منشأ خطاست، به‌ویژه

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲
تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳
نمابر: ۶۶۴۱۳۱۲۷
ایمپورسان: vatanemrooz@
پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: ایران کهن
توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰



اما جنگال غم، صورت شادی بچه‌ها و خانواده‌ها و اولیای مدارس را در سراسر کشور می‌خراشد. انگار زخم بازی روی هر چه به درس و مدرسه و مهر مربوط است، خون گریه می‌کند. مهر امسال ۲۷۹ خانواده که ۱۲۰ تا آنها اهل مینابند، قرار نیست، سر عکس روی دفتر و مدل جامدادی و کیفیت کوله‌بشتی و قیمت مداد یا بچه‌های کتاب‌های فرزندان‌شان را سیمی کنند یا جلد بگیرند و این غم، خانواده‌های ایرانی را پیر کرده است. ۲۷۹ بسته لوازم‌التحریر در بازار روی دست فروشنده‌ها مانده و این غم، موی لوازم‌التحریر فروش‌ها را سپید کرده است. ۲۷۹ دانش‌آموز لباس قرم مدرسه تهیه نکرده‌اند و این، تولیدی‌ها و فروشنده‌های پارچه و لباس را پیر کرده است. ۲۷۹ جفت کفش چکانه توی ویترین‌ها پارچه و این، کفش‌های کشور را می‌سوزاند. ۲۷۹ کیف و کوله‌بشتی تا باید منتظر انتخاب شدن می‌مانند و این، کمر سراج‌ها را می‌شکنند. ۲۷۹ نیمکت خالی می‌ماند و این، رمق از دست نجارها می‌برد. دیگر ۲۷۹ جفت چشم به تخته کلاس‌ها چشم نمی‌دوزند و این، تخته‌های کلاس را آب می‌کند. دیگر صدای تدریس ۶۷ معلم در گوش کلاس نمی‌پیچد و این، قلب کلاس‌ها را می‌ترکانند. از مهر امسال ۶۷ معلم برای دانش‌آموزان خود برنامه درسی نمی‌نویسند و مشق‌های بچه‌ها را خط نمی‌زنند. جای خالی این ۲۷۹ دانش‌آموز و ۶۷ معلم، ایران را پیر کرده است. داغ میناب که با ۵ هزار و ۴۳۳ متر مربع وسعت، بیشترین سهم را از این رکورد غیبت زده، موی ایرانی‌ها را سپید کرده است. پدران و مادران ایرانی مهر امسال آرام‌تر می‌خندند و بغض خود را فرومی‌دهند تا به غم مادران میناب طلعنه زنند و از این غم و شادی توأم سینه‌شان تنگ شده است. امسال تعداد غایبان مدارس در ابتدای سال تحصیلی بیشترین تعداد در تاریخ ۱۰۰ ساله آموزش و پرورش است.

بالاخره امروز مدارس تصمیم گرفته‌اند صدای خنده‌های گمشده دانش‌آموزان را به شه‌رها و روستاها تریق کنند. امروز بچه‌های ایران سر صف، این فراز سرود ملی را با حس دیگری می‌خوانند: «شهیدان پیچیده در گوش زمان فریادتان...» و دلش‌آموزان مینابی سال تحصیلی جدید را از ادامه نهم اسفند آغاز می‌کنند؛ از ذوق بهاری که به در و دیوار شهرشان و تاریخ ۷۲ ساله آن ماسیده و از وعده لباس‌های نوی عید، وعده تعطیلات عید، وعده سفره هفت‌سین و خاتم معلمی که قول داده بود عید تکلیف کمتری بگوید. مهر امسال برای بچه‌هایی مثل علیرضا طعم جاماندگی دارد. وقتی در گفت‌وگو با خبرنگاران، معصومانه به جایی که ما نمی‌بینیم چشم می‌دوزد و می‌گوید: من هم دوست داشتم با دوستانم می‌رفتم. دانش‌آموزان و معلمان شهید همیشه حاضر در جنگ رمضان! جای خالی شما ایران را پیر کرد و بغض بدون تکریم مظلومیت شما ته گلولی امید همواره زنده این سرزمین را تا ابد می‌سوزاند.

جنایت مدرسه میناب چطور برعکس نبیتی که عاملان آن داشتند عمل کرد

سند مظلومیت یا حقانیت؟

هر نبرد همیشگی حق و باطل تطبیق می‌یافت. ما هم می‌بینیم هر روز و هر لحظه به بهانه‌ای جدید، نام این بچه‌ها و معلمان مظلوم‌شان دوباره به میان می‌آید و اجازه نمی‌دهد از حرارت این بحث کاسته شود. یعنی ما دیگر به سالگرد این جنایت موقوف نیستیم تا یاد این شهدا بیفتیم. وقتی نرووز می‌رسد و این بچه‌ها کنار خانواده‌شان نیستند، وقتی روز جهانی کودک می‌شود، در هر جایی که جشنواره‌ای برای کودکان برگزار می‌شود، هر کودکی که در هر جایی بر سکویی موفق ظاهر می‌شود، یا مثلاً امروز – اول مهر – که کودکان به مدرسه می‌روند، اینها همه یادآور آن طفل معصوم‌ها می‌شود. نباید از یاد برد نه‌ایات خیانت، اتفاقاً نه‌ایات حماقت هم هست. ما به این مسائل، یعنی چیزهایی مثل مجاری مدرسه میناب، صرفاً به چشم زمینی نگاه نمی‌کنیم اما عقل تکنیکی هم اگر بنگریم، چنین جنایتی برای عاملان آن، جز ضرررسانی به خودشان، عایدی نداشت. آنها نه‌تنها نتوانستند رعب بیندازند و از طریق قتل عام کودکان، ایران را به تسلیم وادارند، بلکه یک نیروی خشم ملی را بین ایرانیان علیه خودشان شوراندند و بذر کینه‌ای مقدس را کاشتند که میوه آن مقاومتی نفسگیر خواهد بود. در عرصه بین‌الملل هم سندی بر جانی بودن خودشان برای هر کس که در‌های شرافت در پذیرفتن حقیقت داشته باشد، دست و پا کردند. این اگر حماقت نیست، پس چیست؟ نه اینکه جان آن طفل معصوم‌ها و معلمان‌شان بهای دست برتر ایران در نبرد تبلیغاتی این جنگ باشد، نه! جانی یکی‌شان یا حتی

دروغگوهای جانی

هدف قرار نمی‌دهد، حادثه در دست بررسی است، اشتباه هم رخ می‌دهد. معاون رئیس‌جمهور در پاسخ به پرسشی درباره کوهسک گفت: «این چنین اتفاقاتی رخ می‌دهد. این پاسخ، تنها در یک گام، از اصل تفکیک به «حادثه» می‌رسد و از آن بخش از حقوق عبور می‌کند که اساساً برای جلوگیری از وقوع چنین حوادثی وضع شده است. «اشتنباه» نامیدن آسیب وارده‌به غیرنظامیان، پاسخ آن پرسش حقوقی مقدم نیست که آیا برای اجتناب از این آسیب یا دست‌کم کاهش آن، همه احتیاط‌های عملی و ممکن اتخاذ شده‌بود؟» او پس از این طرح بحث حقوقی، به این معنی که اشتباه نامیدن این جنایت، بررسی پرسشی حقوقی را منتفی نمی‌کند. تلاش می‌کند به دروغ قدیمی بودن داده‌ها پاسخ حقوقی بدهد: «واقعیه میناب پیش از هر چیز، مصداق قصور در راستی‌آزمایی موضوع ماده ۵۲ (الف)

بند انگشتی از آنها می‌ارزد به سر تا پای تمام اشقیا و اینکه آن اراذل اصطلاحاً بازی شماتن را ببازند، طبق منطق مقاومت در برابر این جان‌های پاک، در‌های ارزش ندار اما آنچه در آن تأمل می‌کنیم، تاثیر خون‌های پاک است. ما دیدیم چطور شمشیرهای‌شان از این خون‌های پاک شکست خورد و دیدیم خبر ۸ حمله موشکی به یک دبستان، با اینکه در لحظات اول جنایت می‌شد بین این همه خبر شوکه‌کننده گم‌شود و صرفاً این تاثیر از آن باقی بماند که همه بگویند «دیدم آمریکایی‌ها چه کله خراش دارند!» تسلیم شوید اگر نه از هیچ کاری آبادان‌ند، چطور به عنصری نیروساز برای مقاومت مردم ایران تبدیل شدند. حالا تا ابد تصویر کوله‌بشتی‌های مدارس، یادآور بچه‌های میناب و جنایات آمریکا خواهد بود و حداقل ۹ ماه از سال که میلیون‌ها دانش‌آموز در سراسر ایران به مدرسه می‌روند، این نماد زنده و متحرک جلوی چشم همه ایرانی‌هاست. حالا میز و نیمکت و تخته کلاس، روز معلم و روز دانش‌آموز و روز کودک، همه و همه، به نمادی از آن بچه‌ها و عنصری برای نفرت از جنایت آمریک تبدیل می‌شود. حتی پس از شکست آمریکا در این جنگ هم این نفرت بزرگ و مقدس در ناخودآگاه جمعی ملت ایران باقی خواهد ماند و به عنصری برای عداوت با اهریمن‌های بعدی تاریخ تبدیل خواهد شد؛ همچنان‌که عنصری از این خشم و نفرت مقدس را از اجداد ما به ناخودآگاه جمعی جامعه‌مان راه دادند و امروز برای ما منبعی بزرگ از نیروی روحی و معنوی مقاومت را فراهم کرده است.

عمومی در دسترس بودند. همان‌گونه که شوکر و دورسی استدلال می‌کنند، پشتیبانی تصمیم‌گیری مبتنی بر هوش مصنوعی، بازه زمانی موجود برای انجام چنین راستی‌آزمایی‌ای را فشرده می‌کند اما الزام به انجام آن را از میان نمی‌برد.» «روش حمله» نیز شعری است. اگر روایت خود به‌باور، او حتی اگر استدلال‌های ارتش جنایتکار آمریکا هم پذیرفته شود، باز هم از نظر حقوق بین‌الملل، حمله ارتش آمریکا در آن ساعت صبح، حتماً با علم انجام شده و تعمد داشته است. «میناب در عین حال مسالهای مربوط به «روش حمله» نیز هست. حتی اگر روایت خود ایالات متحده درباره مختصات هدف را مبنا قرار دهیم، حمله به یک تأسیسات دریایی واقع در مجاورت یک دیستان در ساعت ۱۰:۲۳ صبح یک روز مدرسه، خود انتخابی درباره زمان حمله ذیل بند فرعی (۲) بود و آسیمی که از این انتخاب حاصل شد، قابل پیش‌بینی.»



هدف قرار داد. آمریکا از این اقدام هم در شکستسن روحی ملی ایرانیان با آغاز جنگ و هم جنایت به مثابه تاتیک جنگی را در نظر داشته است. در عین مفروض داشتن این واقعیت، مساله مدرسه میناب چنان آشکارا جنایت است که تقریباً هر متخصصی از هر منظری می‌تواند آن را اثبات کند. «بیل کاربون» وکیل بریتانیایی و پژوهشگر حقوق بشر دوست‌نه مؤسسه ریپ در دانشگاه کرنل، در مقاله‌ای که هفته